

## مبارزه علیه استبداد مذهبی حاکم بر ایران؛ وظیفه مبارزاتی همه زنان

۲۳ اسفند ۱۳۹۵

حضار محترم!

مبارزه زنان ایران برای به دست آوردن آزادی و برابری، یک و نیم قرن سابقه دارد. تاریخ‌نگاران ایرانی و غربی که تحولات ۱۵۰ سال اخیر ایران را بررسی کرده‌اند، به روشنی این واقعیت را گواهی کرده‌اند. به علاوه، در این سال‌ها، زنان پیشگامی را می‌بینیم که به رگم سلطه سیاست‌ها و فرهنگ استبدادی و زن‌ستیز برخاسته‌اند و در پهنه‌های مختلف شایستگی خود را نشان داده‌اند. مهم‌ترین شاخص این پیشتازی، حضور شجاعانه آن‌ها در میدان مبارزه علیه استبدادهای حاکم بر ایران در همین دوره است.

این عالی‌ترین و جامع‌ترین نشانه پیشرفت یک جامعه است. به چه میزان این یا آن جامعه برای دستیابی به توسعه و پیشرفت حقیقی به حرکت درآمده است؟ به میزانی که برای آزادی و برابری تلاش می‌کند. بدون برابری، هر پیشرفتی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اولاً اثرگذار نیست، ثانیاً پایدار نیست و واگشت می‌خورد. از این نظر، قیام‌های منجر به سرنگونی دیکتاتوری شاه در سال ۱۳۵۷، شاهد یک جهش در ایران بود. پدیده نوظهور، حضور زنان در تظاهرات خیابانی در مقیاس وسیع و بسیار چشمگیر بود. این نشانه تمایل گسترده جامعه ایران به پیشرفت و در عین حال به معنی بروز یک تناقض هولناک بود: از یک طرف قدرت سیاسی حاکم به سرعت مواضع ارتجاعی و استبدادی در پیش گرفت، از طرف دیگر جامعه ایران وسیعاً خواستار آزادی و دموکراسی و در حال خیز برداشتن به جلو بود. این تناقض در اولین قدم‌ها به تصادم بزرگی انجامید و بربریت و توحش رژیم جدید، انقلاب ایران را در خون فرو برد.

### زنان در مقاومت ایران

در رویارویی با رژیم ولایت فقیه، شرکت فعال زنان یک تحول بزرگ بود که سنگ بنای مقاومت در برابر این رژیم را گذاشت. شرکت زنان در این مبارزه از نظر کمی گسترده بود. و از نظر کیفی بسیار اثرگذار و فداکار. در مبارزه با رژیم بنیادگرای حاکم ده‌ها هزار زن شکنجه شدند یا به شهادت رسیدند. این وقایع به خصوص در دهه ۱۳۶۰ رخ داد.

اگر زنان انگیزه‌های نیرومندی نداشتند و اگر به افق روشن و پرشکوهی چشم ندوخته بودند، به‌طور قطع مرعوب شکنجه‌ها و کشتارهای بی‌رحمانه‌ی می‌شدند که در تاریخ معاصر کم‌نظیر است. اما این سرکوب‌ها آن‌ها را مصمم‌تر کرد. در تحولات پس از انقلاب ایران، نقش زنان به سرعت ارتقا یافت و آن‌ها محور جنبش و نبرد شدند.

امروز زنان، عمده مواضع هدایت‌کننده و کلیدی در جنبش مقاومت را به‌عهده گرفته‌اند. در پارلمان مقاومت نیز بیش از ۵۰ درصد اعضا را زنان تشکیل می‌دهند.

آنچه رهنمون عمل زنان در مقاومت ایران بوده در چند نکته خلاصه می‌شود:

نخست این که مبارزه زنان این جنبش برای برابری، با مبارزه برای آزادی ایران عمیقاً آمیخته بوده و هست. بنابراین استبداد حاکم را که یک استبداد مذهبی است هدف قرار داده و با اجبارات دینی، زن‌ستیزی، و تبعیض‌های ضدانسانی‌اش در افتاده است.

دوم، با شی‌انگاری زن به یک مبارزه ریشه‌ی دست زده و جنسیت‌گرایی را که ایدئولوژی و دیدگاه قانونی نابرابری است، نفی کرده‌اند.

سوم، رسالت خود را در هدایت این جنبش یافته‌اند و این حقیقت را کشف و سپس در عمل اثبات کرده‌اند که نقش هژمونیک زنان در این پایداری یک مکانیزم رهایی‌بخش است.

چهارم، زنان پیشتاز هم‌چنین مبارزه خود را با تلاش و مبارزه مردان مقاوم و برابری طلب این جنبش همراه کرده‌اند و این امر را بخش مهمی از مسئولیت خود دیده‌اند که مردان این جنبش را در مبارزه علیه نابرابری و نگرش و فرهنگ مردسالارانه یاری کنند.

## ظهور بنیادگرایی اسلامی

زنان ایران در مبارزه خود دارای تجربه‌های ذیقیمتی هستند. این تجربه‌ها در مبارزه با استبداد مذهبی حاکم بر ایران، یعنی سرچشمه بنیادگرایی اسلامی به‌دست آمده است. بررسی تاریخچه شکل‌گیری بنیادگرایی و یادآوری ماهیت آن، این موضوع را بیشتر توضیح می‌دهد:

از اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹، در منطقه‌ی که عمده کشورهای اسلامی در آن واقع است از آفریقای شمالی تا قفقاز و آسیای میانه تا اقیانوس هند - تحت تأثیر دگرگونی‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیک جهان، مردم به مبارزه برای تغییر سرنوشت خود رو آوردند. مبارزه برای کسب آزادی، استقلال، حاکمیت قانون و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی. در چنین زمینه‌ی چند عامل مخرب، زمینه ظهور بنیادگرایی اسلامی را فراهم کرد. جهل و عقب‌ماندگی البته یکی از این عوامل است. اما علاوه بر آن باید به دخالت‌ها و اشتباهات دولت‌های غرب در این کشورها اشاره کرد که تأثیرات فاجعه‌بار آن نظیر اشغالگری، آوارگی ملت‌ها و انهدام ساختارهای ملی کشورهای این منطقه، دافعه عمیقی علیه کشورهای غرب ایجاد کرد. این حقیقتی است که امروز بسیاری متفکران در غرب و حتی سیاستمداران در این کشورها تأیید می‌کنند.

دولت‌های غرب در حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری باعث نابودی طبقه متوسط، رشد ناموزون اقتصادی و اجتماعی این کشورها و از بین بردن احزاب ملی و جنبش‌های آزادی‌خواه شدند.

## اثرگذاری تعیین کننده رژیم ایران

به حکومت رسیدن خمینی و همدستان او در یک شرایط تاریخی استثنایی، لحظه‌یی است که بنیادگرایی اسلامی به مفهوم اخص خود پا به جهان گذاشت: یعنی یک نیروی مهیب تشنه قدرت، سراپا زن‌ستیز و بناشده بر تبعیض دینی که احکام شرع عقب‌افتاده خود را وسیله برقراری یک استبداد مذهبی کرد و یک الگوی حکومتی برای گروه‌های بنیادگرای به‌وجود آورد.

در حقیقت، دیکتاتوریهایی مانند رژیم سابق ایران، ضعیف‌تر و پوسیده‌تر از آن بودند که در مقابل موج آزادی‌خواهی و به خصوص در برابر نیروی زنان و جوانان تاب بیاورند. پس نیروی بنیادگرایی همان وظیفه را برعهده گرفت.

## طینت بنیادگرایی

بنیادگرایی اسلامی در جوهر خود ضدیت با چه چیزی است؟ آیا چنان که برخی می‌گویند صف آرای جهان اسلام در برابر غرب و مشخصاً رویارویی اسلام با مسیحیت و یهودیت است؟ خیر. واقعیت این است که اصل دعوا نه میان اسلام و مسیحیت است، نه میان اسلام و غرب و نه بین شیعه و سنی. بلکه دعوا میان آزادی و اسارت است. میان برابری با ظلم و بی‌عدالتی است. بنیادگرایی اسلامی در اصل مقابله با تمایل گسترده مردم منطقه، به ویژه زنان و جوانان به آزادی، دمکراسی و برابری است.

## خصومت با زنان

از همین جا می‌توان دریافت که چرا بنیادگرایی بیش از همه کینه و خشونت خود را متوجه زنان کرده است؟ زیرا موج عظیمی از نوجویی و آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی برخاسته که در محور آن رهایی زنان قرار دارد. در انقلاب ۱۳۵۷ ایران، زنان به صورت نیروی جدیدی به صحنه آمدند. و از نقش چشمگیری برخوردار شدند. به همین دلیل در تحولات پس از انقلاب ایران، نقش زنان به سرعت ارتقا یافت. آن‌ها محور جنبش و نبرد شدند: صف اول ایستادگی در شکنجه‌گاه‌ها، صف مقدم قیام‌های ۱۳۸۸، و صف اول فرماندهی ارتش آزادی‌بخش ملی ایران. بنیادگرایی اسلامی نیز، در کانون خود دشمنی با زنان را قرار داده و سرکوب زنان را مجرای عمده سرکوب جامعه کرده است.

چرا آخوندها در آخر قرن بیستم نیازمند احیای قوانین هزاره‌های پیشین شدند؟ چرا تحت نام اسلام به غیرقابل‌تصورترین جنایت‌ها دست زدند؟ زیرا با تمایل گسترده‌یی مواجه بودند که فقط با شقاوت محض می‌توانست با آن مقابله کند.

رژیم ایران پایه‌گذار اغلب جنایت‌ها و پلیدی‌هایی است که بعداً افراد یا گروه‌های بنیادگرا با تقلید از الگوی حکومت آخوندها، بخشی از آن را تکرار کردند. یا حتی به قوانین معدودی از کشورهای اسلامی راه یافت.

مقاومت ایران و زنان پیشتاز، به مبارزه با رژیم‌ی برخاستند که نه فقط دشمن مردم ایران که خطر اصلی برای تمام منطقه خاورمیانه بود. ما این واقعیت را از سه دهه پیش هشدار می‌دادیم که بنیادگرایی یک تهدید جهانی است. در ۱۵ سال اخیر، این تهدید خودش را به صورت بلای تروریسم و جنگ در خاورمیانه نشان داد. امروز می‌بینیم که پایتخت‌های اروپایی هم، از جنایت‌های تروریستی آن در امان نیستند. هر جا که بنیادگراها تحت هدایت آخوندهای حاکم بر ایران، پا می‌گذارند، خیلی زود تروریسم و ویرانگری‌شان شروع می‌شود.

آنچه می‌خواهم به‌عنوان نتیجه این بحث رویش تأکید کنم، لزوم مقابله همه جهان با این پدیده شوم است. رژیم حاکم بر ایران و بنیادگرایی تحت هدایت آن فقط دشمن مردم ایران نیستند. دشمن مردم خاورمیانه هم هستند. دشمن تمام جهان هم هستند. به‌خصوص تا آن جا که به‌زنان مربوط می‌شود بنیادگرایی دستاوردهای تمام زنان را تهدید می‌کند و مورد حمله قرار می‌دهد.

بنابراین مقابله با این رژیم، یک هدف مبرم مبارزه زنان در همه جهان است و همبستگی خواهرانه زنان در همه جهان ایجاب می‌کند که مقابله با این رژیم را مورد حمایت قرار بدهند.

از همه شما متشکرم.